

نویخت نظر مقام معظم رهبری و رئیس جمهور را اعلام کرد

اشکالی ندارد نیروهای مسلح از منابع بورسی استفاده کنند

گروه سیاست: سخنگوی دولت در نشست هفتگی خود که در محل کمیسیون اصل ۹۰ مجلس برگزار شد، درباره پیگیری‌های دولت درخصوص وضعیت بازداشت‌شدگان و برنامه دولت برای بازدید از زندان اوین، گفت: «رئیس‌جمهور...

صفحه ۱۵

چهارشنبه ۴ بهمن ۱۳۹۶ • ۶ جمادی الاول ۱۴۳۹ • ۲۴ ژانویه ۲۰۱۸

تیتراها

گزارش وزارت کشور به روحانی

چه شد که کشور ناآرام شد

صفحه ۶

کنایه‌های تند مصباح‌یزدی

برخی خود را باسوادتر از رهبری می‌دانند؛ چون مثلاً دکترا دارند

صفحه ۶

در همایش ملی «مدیریت آلودگی هوا و صدا» اعلام شد

نامه نجفی به روحانی

توضیحات شهردار تهران درباره موضوع شکایت ناجا

صفحه ۱۳



مهدتاب کرامتی: حضور در ورزشگاه حق بانوان است

صفحه ۱۴

حرف اول

صداوسیما رحمی بکن!

حبیب الله مغفلی، پژوهشگر ارتباطات



مادریزرگ مرحوم، از سر استیصال در نصیحت‌ناپذیری برخی افراد، این جمله را به زبان می‌آورد که «رحمی به خودت بکن!». مثلاً جوانی که مدام نصیحت‌های او را نادیده می‌گرفت، آخرین جمله‌ای که از سر درماندگی خطاب به او به زبان می‌آورد این بود: «به جوانیت رحم کن!». حال حکایت این روزها و سال‌های ما و دلسوزان این ملک و ملت و سازمان صداوسیما است که درباره لزوم اتخاذ منش شی‌طرفانه و عادلانه این سازمان در رویکردها و تولیدات سیاسی و بخش خبر این سازمان چه نصیحت‌ها و نقدها کردیم و البته گوش ناشنوائیش ما را از سر استیصال به این جمله کشانده است که: «صداوسیما رحمی به ملت بکن!». به رسانه‌ها از هر نوع که نگاه می‌شود در درون خود تنوع، تفاوت و گوناگونی موضوعی، شکلی، ژانری، قالبی و محتوایی دارند که در یک واحد «رسانه» ارائه می‌شوند. بنابراین رسانه در ذات خود کنارهم‌بودن، آشتی‌جویی، مصالحه درونی و جلوه متحد را به نمایش می‌گذارد. رسانه‌ای که کینه‌توزی می‌پروازند و کدورت می‌آفریند، ذاتاً رسانه نیست. صداوسیما با وجود برخورداری از خیل افراد متخصص و حرفه‌ای و آگاه به منطق رسانه به دلیل اتخاذ رویکردی ضدارتباطی عملاً به رسانه‌ای مهجور نزد مردم تبدیل شده است...

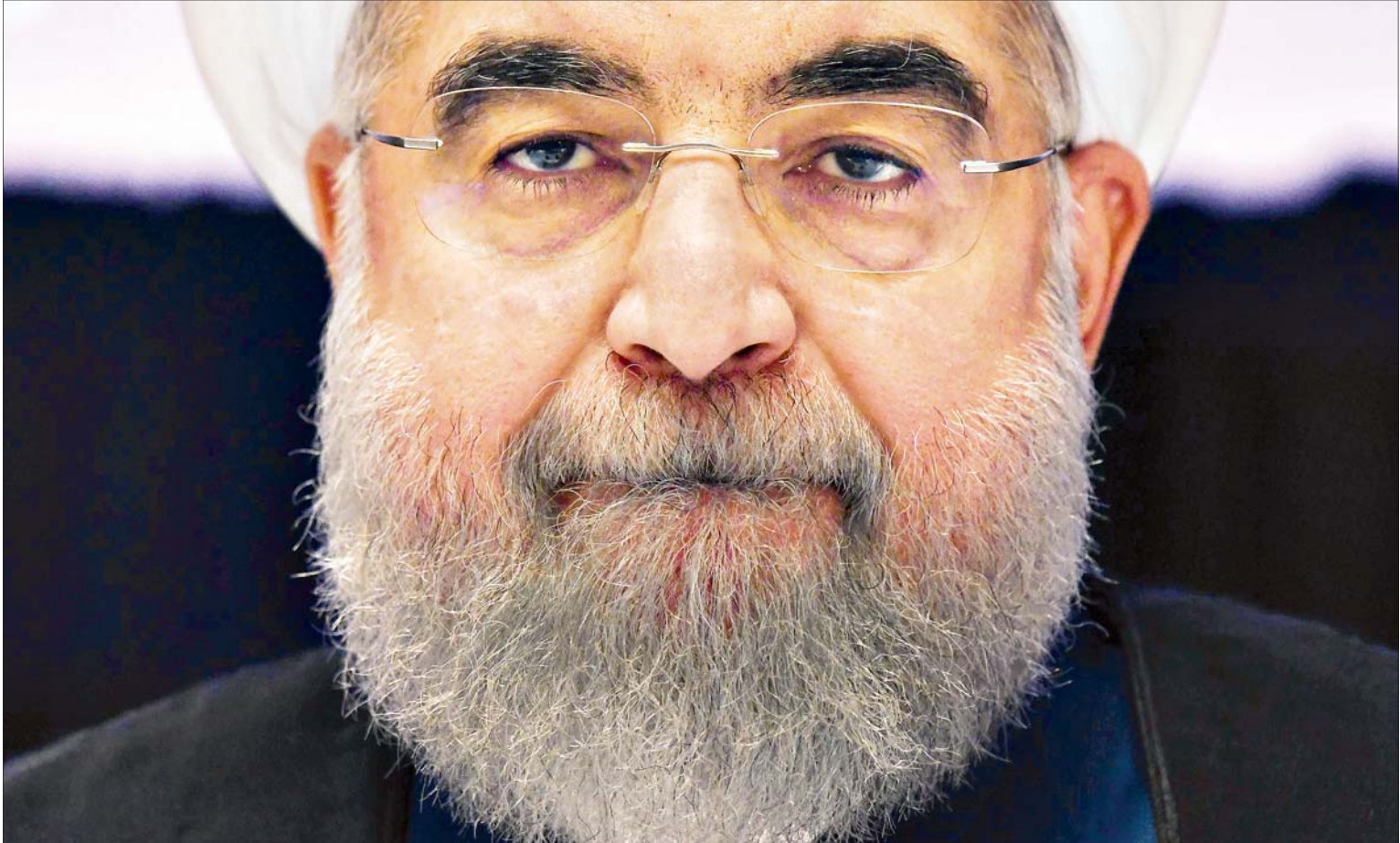
ادامه در صفحه ۶



تاریک و روشن پاسخ‌های رئیس‌جمهوری

آنچه نگفت و باید می‌گفت

صفحه ۲ و ۴



کتاب: APP

یادداشت

ترامپ، هدیه‌ای به مردم جهان

حمایت قشر عظیم مهاجر را از دست داد و با اصرار به داشتن عقل برتر و جایگزین‌کردن «من» به جای «ما» در نظام سیاسی دموکراتیک آمریکا، آرای رای‌دهندگان به خود را در عرض یک سال سریعاً و به‌گونه بی‌سابقه‌ای از دست داد و اگر قرار باشد که همان انتخابات امروز صورت گیرد، آرای کلینتون بیش از دو برابر ترامپ می‌شد. ترامپ با فروش اسلحه به عربستان و قطع کمک‌های اجتماعی به مردم تبلیغ می‌کند که وضع اقتصادی آمریکا بهبود یافته است. با این ادعا، مخالفان اوباما سیاه‌پوست زمامداری کلینتون را به فال نیک گرفته‌اند، اما از دید آزادی‌خواهان و دموکرات‌های جامعه آمریکا، با اقدامات ترامپ - از جمله قانون جدید مالیاتی در آمریکا و تلاش در جهت تغییر قوانین کمک‌های بهداشتی و درمانی که به سود شرکت‌های بیمه و داروسازی و نظام خصوصی در آمریکاست - قشرهای متوسط و کم‌درآمد مردم آمریکا باید از این پس بار هزینه‌های زیادی را بر دوش بکشند. در ضرب‌المثل‌های ایرانی گفته شده است که اگر می‌خواهی روحیه فردی را بشناسی، اول به روحیه کسانی بنگر که دوروبر او را گرفته‌اند. با افشاسازی‌هایی که در یک‌سال گذشته از اطرافیان ترامپ صورت گرفته و روابط پنهان مالی و سیاسی آنها با روسیه و اسرائیل، بیشتر همراهان او از اطرافش پراکنده شده و او را تقریباً در کاخ سفید تنها گذاشته‌اند. این حرکت هنوز ادامه دارد. آمریکا پس از جنگ جهانی دوم به یک قدرت برتر در جامعه جهانی بدل شد.

ادامه در صفحه ۴

دموکراسی و حقوق بشر خوانده شد؛ بلکه پرستش شخصیت‌های مقتدر در همه کشورها دوباره ادامه یافت و باب شد. تفاوت دموکراسی با حکومت الیگارش‌ی در این است که در دموکراسی مردم نقش عمده‌ای در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی دارند و دولت مجری این تصمیمات است. در حکومت الیگارش‌ی زمامدار اول تصمیم خود را قاطعانه می‌گیرد، سپس در رویارویی و مخالفت عقلای قوم حرف خود را تعدیل می‌کند. انقلاب منجر به استقلال آمریکا- که فاصله کمی با انقلاب فرانسه داشت - در ۲۰۰ سال پیش از این طلوعه شکل‌گیری دموکراسی در قاره‌ای شد که با زور تفنگ و کشتار بیش از صد میلیون سرخ‌پوست به دست اروپاییان و برده‌داری انگلیسی‌ها شکل جنینی به خود گرفته بود. حتی رؤسای جمهور اولیه آمریکا همه از برده استفاده می‌کردند. این ویژگی خاص ایالات متحده که تازه تشکیل شده بود، نبود. همه‌جای دنیا ازجمله در همین خاورمیانه خودمان برده‌داری با وجود گسترش اسلام متداول بود. عمده‌ترین تفاوت دموکراسی با حکومت‌های خودکامه در این است که در دموکراسی مردم و برگزیدگان آنها مدیریت جامعه را در دست دارند و دولت مجری تصمیمات مردم است؛ اما نه دموکراسی و نه خودکامگی به صورت خالص در هیچ کجا وجود ندارد. حکومت‌های خودکامه دکان خود را با شعارهای دموکراسی تزئین می‌کنند. رویداد عجیب اما زیبایی که در روکردن این روش یک سال پیش از این در دنیا اتفاق افتاد، انتخابات



احمد عظیمی‌بلور بیان
استاد پیشین دانشگاه مریلند

همراهان امروز روزنامه شرق

رجوع به صفحه ۱۶



گروه خودروسازی سایپا



بانک ملی ایران

رجوع به صفحه ۷

سازمان آگهی‌ها

۸۸۷۹۲۴۳۴ - ۸۸۱۹۲۸۷۷

HUBLOT



بیمه ایران

رجوع به صفحه ۳

رجوع به صفحه ۴

رجوع به صفحه ۵



علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی:

هیچ‌گونه مذاکره‌ای در موضوع موسکی نخواهیم داشت

گروه سیاست: علی شمخانی نماینده مقام معظم رهبری و دبیر شورای عالی امنیت ملی در گفت‌وگوی تلویزیونی العالم گفت: اقدامات اخیر آمریکا برای به‌چالش‌کشاندن برجام رفتاری غیرقانونی بوده و امکان مذاکره مجدد درباره این سند...

صفحه ۲

سال پانزدهم • شماره ۳۰۶۹ • ۱۶ صفحه • ۲۰۰۰ تومان

سرمقاله

درمان زخم برای جلوگیری از عفونت

مهرداد عربستانی، استاد دانشگاه تهران



تعارض سیاسی را می‌توان تنش بین پیگیر ساختاریافته سیاسی- که در آن هر بخشی دارای جایگاهی است- و آن بخشی دانست که جایی برایش در این پیگیر وجود ندارد یا اینکه در برابر جایی که برایش تخصیص داده شده است، مقاومت می‌کند. غیرسیاسی‌کردن اعتراضات و تقلیل آنها به «اعتراض منهای سیاست» و «مطالبات بحق» - یعنی آنچه می‌توان جایی در پیگیر مستقر سیاسی به آن تخصیص داد- به معنای نادیده‌گرفتن ماهیت تنش و گریز از ترومای رویارویی با امور فروگفته است. گمان نکنم کسی وجود تارخاتی و ظهور آن در قالب فوران خشم را در اعتراضات اخیر انکار کند؛ خشمی که به روشنی در رفتارهای تند معترضان تجلی می‌یافت، تجلیاتی که مشخصاً نشانه ناکامی و احساس کیرافتادن است و امری نادیده‌گرفته‌شده را حداقل در نظر اهل کاوش به صحنه می‌آورد. به عبارت دیگر خشم و نفی همراهش به چیزی بیش از مطالبات قابل‌تعریف در نظام نمادین غالب دارد، چراکه در غیر این صورت با این فوران خشم و نفی همراه نمی‌شد. این مازاد یا باقی‌مانده نظام نمادین غالب، همان چیزی است که باید توجه و حساسیت ما را برانگیزد. برای روشن‌کردن این موضوع مایلیم به چگونگی خطاب به معترضان اشاره کنم و به طور خاص منظوم طیفی از خطاب‌های هنجاری است که با تفکیک معترض بد از خوب و رفتار درست از غلط می‌کوشد نظم نمادین به‌هم‌ریخته را سامان دهد و از سرگشتگی و آشفتگی ناشی از تجلی ورطه یا خلا بکاهد. ولی این سروسامان‌دادن هنجاری و عجولانه اگر بدون داخل‌کردن امر مستثناشده در نظام نمادین صورت بگیرد، ممکن است به هزینه ازدست‌رفتن معنا تمام شود. سامان‌دهی نظام نمادین یا معنادهی، اساساً کاری است که همه به طور مداوم به آن مشغول‌اند و اصولاً نمی‌تواند مورد قضاوت اخلاقی قرار گیرد. آنچه می‌تواند مورد نقد واقع شود، نادیده‌گرفتن و غفلت از چیزی است که بیرون نظام نمادین غالب باقی مانده است و اجازه ورود نمی‌یابد؛ امر مازادی که همیشه توان بازگشت و گشودن ورطه و تهدید سامان نمادین را دارد. اگرچه این روزها بسیار درباره این اعتراضات نوشته و گفته شده است. ولی به تصور نگارنده اگر بخواهیم تلاش کنیم این اعتراضات را بفهمیم، لازم است برای علایق گروه‌بندی‌های سیاسی، با حداقل با فاکتور گرفتن موقت این گروه‌بندی‌ها، آنها را مانند بخشی از نشانه‌ای بنگریم که به امری نسبتاً پنهان یا به‌زبان‌نیامده، دلالت دارند. نشانه‌ای که با نشانه‌های دیگری که در تحقیقات انجام‌شده درباره ایران به دست آمده‌اند، کامل می‌شود؛ اموری مثل تمایل بالا به مهاجرت (مغرها؟) از کشور، تجربه بیشترین احساسات منفی (از جمله خشم) در سطح دنیا و ناامیدی نسبی اجتماعی. دیدن پدیده اعتراض به منزله نشانه‌ای که به معناست که الزاما کمیت معترضان نیست که اهمیت تشخیصی دارد، بلکه کیفیت واقعه است که به تشخیص کمک می‌کند. با کمک از استعاره‌ای طبی، یک زخم کوچک برای تشخیص جذام کافی است؛ مهم کیفیت و محتوای زخم است. بی‌توجهی به این زخم و انکار اهمیت آن البته منجر به نادیده‌گرفتن عفونتی مرگ‌بار در بدن خواهد بود که تبعات آن قابل‌پیش‌بینی نیست. در اینجا، با تأسف، آنچه این نشانگان اجتماعی نشان می‌دهد، ناکامی، استیصال و آن چیزی است که احساس «بی‌تحریکی وجودی» یا «گیرافتادگی» نامیده می‌شود. احساسی که ناشی از نداشتن چشم‌اندازی روشن و رو به رشد برای آینده است. مشکل از آنجا نشئت می‌گیرد که از پذیرش وجود این ورطه و فقدانیه که منبع تنماتست، طفره برویم و آن را انکار کنیم و هویتی برای سوزه معترض متصور شویم که کماکان راه بروز ناگفته‌ها را به نظام نمادین یا گفتمان روزمره مسدود کند. در این صورت سوزه معترض همچنان خوشب یا بخشی از خوشب را خارج از نظام نمادین غالب یافته و بی‌معنایی و بی‌قراری ادامه پیدا می‌کند. این همان امری است که به تشدید گفتمان هیستریک منجر می‌شود؛ گفتمانی که نفی دائم و گسترده، امتناع گفت‌وگو و خشم پیامدهای آن هستند. در واقع هیستریک از مکانی که در نظام نمادین او تحمیل شده راضی نیست، چراکه خواش و فقدانیه را که او تجربه می‌کند، از این نظام نمادین مستثنا شده و نادیده گرفته می‌شود. سوزه هیستریک در معامله با جامعه احساس غبن می‌کند، چراکه بسیار داده و اندکی پس گرفته است.

ادامه در صفحه ۶